

وقتی بچه‌ها قلدر را فراری دادند

۲۱۵

شکر + کوله‌بسته

۱۴۰۳

۰۸

۰۹

ضمیمه روزنامه شهر را
اویزه کودکان مشهد
چهارشنبه

زورگوها زیاد نمی‌مانند

۴

دوست دارم
مجری و بازیگر موفق می‌هم بشوم

۱۰

به رنگ مهربانی، به رنگ همدلی

۱۴



یک کار دسته جمعی عالی!

بعد از یاد و نام خدای بزرگ و مهربان که هر چه داریم از اوست، سلام می‌کنیم به تک‌به‌تک شما دوستان خوب اهل مطالعه کوله پشتی و پیشاپیش فرارسیدن ۱۳ آبان و روز دانش‌آموز را به شما تبریک می‌گوییم. امیدواریم که سرحال و سلامت باشید و در این روزهای زیبای پاییزی که هوا رو به سردی رفته است، بیشتر به فکر هم باشیم. در این روزها دشمنان یعنی اسرائیل و آمریکا بیشتر از قبل دشمنی‌شان را با مسلمانان آشکار کرده‌اند و با بمباران وحشیانه، کودکان، مادران و پدران زیادی را در فلسطین و لبنان به شهادت رسانده‌اند، در همه جای دنیا فریاد مرگ بر اسرائیل بلند شده است. حتماً این روزها شما هم خبر پوشش ایران همدل را شنیده‌اید، حتماً می‌پرسید پوشش یعنی چه و درباره چه چیزی صحبت می‌کنم. الان برایتان می‌گویم؛ به یک کار بزرگ دسته جمعی، پوشش می‌گویند و پوشش ایران همدل، یک کار خوب برای کمک‌رسانی به بیچه‌های مظلوم فلسطین و لبنان است که همه می‌توانیم در آن سهیم باشیم.



فهرست

آشنایی با دو خوراکی مفید ۱۱

گردو ۲۱

فیل کوچولوی بازیافتی ۳۱

زورکوها زیاد نمی‌مانند ۴۱

تیم خودت را بساز ۶۱

سنگاب‌ها را پیدا کن ۷۱

فارسی صحبت کنیم ۸۱

دوست دارم

مجری و بازیگر موفقی هم بشوم ۱۰۱

معجون خوشمزه مادر بزرگ ۱۲۱

کتاب‌های خواندنی ۱۳۱

به رنگ مهربانی، به رنگ همدلی ۱۴۱

ما خیلی داداشیم! ۱۶۱

صاحب‌امتیاز:

شهر داری مشهد

مدیر مسئول:

سید میثم موسوی مهر

سر دبیر:

سید سجاد طلوع هاشمی

دبیر ضمانت:

ارژنگ حاتمی

دبیر کوله پشتی:

طیبه سادات ثابت

گرافیک و صفحه آرایی:

ملک جمعی

پست الکترونیک:

sabet@shahrara.com

نشانی سایت:

shahraranews.ir/fai/kids

۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰

نشانی: خیابان کوهسنگی

ابتدای کوهسنگی ۱۵

توزیع و امور مشترکین:

۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

داخلی ۳۷۲۸۸۸۸۱-۵

داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



آشنایی با دو خوراکی مفید

مصرف میوه‌ها و خوراکی‌های سالم یکی از اسرار داشتن جسم و جان سالم است. امروز می‌خواهیم درباره فایده‌های بلال یا همان ذرت و گلابی صحبت کنیم:



بلال (ذرت)

بچه‌های عزیز، ذرت یکی از خوراکی‌های خوشمزه‌ای است که در دسته غلات دسته‌بندی می‌شود. این خوراکی لذیذ که به شکل‌های مختلف بلال، کبابی یا آب‌پز استفاده می‌شود سرشار از ویتامین‌ها و مواد معدنی لازم برای رشد شما بچه‌هاست. ذرت به دلیل داشتن مقدار مناسبی از فسفر و کلسیم برای سلامتی استخوان‌های بدن شما بسیار مفید است. علاوه بر این مصرف ذرت به خاطر داشتن ویتامین A باعث می‌شود که بینایی شما تقویت شود.

این دانه‌های کوچک زردرنگ، حاوی مقدار زیادی فیبر است که می‌تواند با پیشگیری از یبوست، گوارش شما را راحت کند.

گلابی:

این میوه لذیذ پاییزی، سرشار از مس، کلسیم، فسفر، منگنز و منیزیم است که همگی برای سلامت استخوان‌ها لازم هستند. می‌دانید چطوری می‌تواند استخوان‌های شما را محکم کند؟ گلابی یک عنصر شیمیایی به نام «بور» دارد که باعث جذب کلسیم می‌شود. حتماً می‌دانید که کلسیم یکی از مهم‌ترین مواد معدنی است که موجب حفظ سلامت استخوان‌ها و جلوگیری از پوکی استخوان می‌شود. ویتامین C موجود در گلابی همچنین به تشکیل گلبول‌های سفید خون کمک و با تقویت سیستم ایمنی از بدن در برابر بیماری‌ها و ویروس‌های مختلف محافظت می‌کند.





گردو

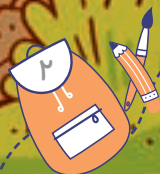
بیا یک لحظه پایین
کلاغ قارقاری
برایت هدیه دارم
تو گردو دوست داری؟

من این جامی گذارم
کمی گردو برایت
ببر گردوی تازه
برای جوجه هایت

برو با هدیه ی من
به خانه شاد و خندان
برای شام امشب
بپز با آن فسنجان



لیلا خنایی





فیل کوچولوی بازیافتی

خطوری درست کنیم؟

وقتی پدر یا مادر عزیزتان میوه می خرنند. گاهی میوه ها در فوم های مشبک یا توری قرار دارد. هیچ می دانید با همین فوم ها می توانید فیل های زیبایی درست کنید؟ پس دست به کار شوید. نخ را دور فوم محکم پیچید و گره بزنید. با همکاری یک بزرگ تر با قیچی دورش را قیچی کنید تا کروی شکل شود. به همین روش، چهار تا تکه ی کروی شکل کوچک و دو شکل کروی بزرگ درست کنید. بعد از اینکه داخل شکم فیل را با کمی پنبه پر کردید، مطابق شکل، سر و دست و پاها را به قسمت شکم فیل بچسبانید. دقت کنید که گوش را مطابق شکل برش دهید و به دو طرف سر فیل بچسبانید. حالا شما یک فیل زیبای بازیافتی دارید. می توانید فیل ها را به دوست یا خواهر و برادر خود هدیه بدهید.



چی لازم داریم؟

فوم مشبک یا توری

چسب حرارتی

پنبه

قیچی

نخ



وقتی بچه‌ها قلدر را فراری دادند



زورگوها زیاد نمی‌مانند



که بلند می‌شد برود وضو بگیرد، لبخندی زد و گفت: «بهتره اول خودت مشکلات را حل کنی.» امید همان جانشست. در حالی که وضو گرفتن بابا را نگاه می‌کرد، به این فکر کرد که چه کاری می‌تواند بکند. روز بعد موقع برگشتن از مدرسه امید تنها نبود. دوستانش حسین و سعید هم همراهش بودند. وقتی رسیدند سر کوچه باز پویا آن جا بود. ایستاده بود و دست‌هایش را به کمرش زده بود. امید اولش ترسید و یک لحظه ایستاد، اما بعد یاد حرف پدرش افتاد و با خودش گفت: «نباید بفهمد ترسیده‌ام.» برای همین لبخندی زد و دست حسین و سعید را گرفت و گفت: «من رد می‌شوم. بیابرویم.» دوتایی راه افتادند توی کوچه. پویا که دید امید، حسین و سعید دارند جلو می‌آیند، اخمی کرد و داد زد: «مگر نگفته بودم از این جا رد نشو امید؟» امید اصلاً محلش نگذاشت. انگار اصلاً صدای پویا را نشنیده بود. پویا باز داد زد و خواست قلدر بازی در بیاورد، اما باز امید، حسین و سعید محلش نگذاشتند. پویا که از کار آن‌ها تعجب کرده بود، آهسته یک قدم عقب رفت. بعد یک قدم دیگر و باز هم یک قدم دیگر رفت و کنار کوچه ایستاد. کمی دورتر بابای امید و دوستش آن‌ها را نگاه می‌کردند. بچه‌ها بی‌خیال از کنارش رد شدند. پویا خواست داد بزند، اما

گاهی یکی پیدا می‌شود و قلدر بازی در می‌آورد و به ما زور می‌گوید. این جور وقت‌ها نباید بترسیم. باید شجاع باشیم و اجازه ندهیم اذیتمان کند. باز وسط کوچه ایستاده بود. تا امید رسید سر کوچه، داد زد: «اگر جرئت داری رد شو. گفتم که، حق نداری از این کوچه رد بشی.» امید نگاهی به هیکل گنده‌ی پویا کرد و عقب رفت. مجبور شد باز راهش را دور کند و سه تا کوچه را دور بزند تا برسد به خانه. به خانه که رسید، بابا لب‌باغچه نشسته بود. به ساعتش نگاهی انداخت، پرسید: «پسر، چیزی شده که چند روز است دیر می‌رسی خانه؟» امید آب دهانش را قورت داد و گفت: «بله، تقصیر پویاست. همان پسر گنده‌ی کلاس.» بابا با نگرانی پرسید: «چرا، مگر چه کار کرده؟» امید آهی کشید و گفت: «قلدر بازی در می‌آورد. نمی‌گذارد از کوچه‌شان رد شوم. من هم مجبور می‌شوم سه تا کوچه را دور بزنم تا برسم خانه.» بابا سرش را پایین انداخت و آهسته پرسید: «تو چرا حرفش را گوش می‌کنی؟ اگر بترسی بیشتر اذیت می‌کند.» امید که نزدیک بود گریه‌اش بگیرد، دماغش را بالا کشید و گفت: «اگر شما ظاهرهایباید دنبال جرئت نمی‌کند قلدر بازی در بیاورد.» بابا در حالی





و پرسید: «زود رسیدی، نکند مشکل را حل کردی؟» امید سری تکان داد و گفت: «بله، فکر نکنم دیگر مشکلی باشد. همان کاری را که بابا گفت انجام دادم. امروز شجاع بودم. خیلی شجاع.»

ترسید کسی به او توجهی نکند. خواست بدود و امید را بزند، اما ترسید کتک بخورد. آن‌ها سه نفر بودند و او یک نفر. این جوری شد که سرش را انداخت پایین و دست از قلدر بازی برداشت. وقتی امید رسید خانه مامان به ساعت نگاه کرد





تیم خودت را بساز

اگر شما هم از آن دسته از علاقه مندان بازی های فوتبالی هستید و حتی یک مسابقه را از دست نمی دهید پس بازی «شهر فوتبالی» برای شما می تواند سرگرم کننده باشد. بچه های عزیز! این بازی واقعا یک شبیه سازی فوق العاده از یک تیم سطح اول فوتبال دنیا است. در این بازی شما می توانید ورزشگاهی که آرزویش را داشتید بسازید. فراموش نکنید که شما با هر پیروزی و بردتان، می توانید از حامیان و هواداران پول دریافت کنید و با آن پول بازیکنان بهتری خریداری کنید. در این زمان شما تا می توانید تیم های قدرتمندتر را شکست دهید. این راه هم بگویم که یکی دیگر از راه های پول درآوردن در این بازی این است که شما می توانید لوازم ورزشگاه خود را بفروشید و درآمدتان را زیاد کنید. از دیگر امکانات این بازی این است که بازیکنانتان را می توانید تمرین دهید تا قدرت آن ها بیشتر شود. اگر از توضیحات بازی خوشتان آمد پس با اسکن، بارکد آن را نصب کنید و بهترین تیم دنیا را بسازید.



اسکن کنید

کد روبه رورا
اسکن کنید





سنجاب‌ها را پیدا کن

پاییز زیبا از راه رسیده است و خیلی از حیوانات مشغول تهیه و جمع‌آوری آذوقه و خوراک زمستانی‌شان هستند. در تصویر زیر ۱۳ سنجاب زیررنگ مشغول جمع‌کردن بلوط بودند که ناگهان صدایی شنیدند و همه پنهان شدند. شما می‌توانید آن‌ها را پیدا کنید؟





فکر می‌کنی
به جای «اوکی» (ok)
چه کلمه‌ای استفاده
کنی بهتر است؟ یک
بار تاس نیز و کلمه‌ی
مناسب را
پیدا کن.

آفرین که به جای «پلی»
(play) از کلمه‌ی بازی
استفاده می‌کنی.
۲ خانه برو جلو.



۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶



چی؟ «گیم اور» (gameover)
شدی؟ خب بگو باختی و باید از اول بازی را
شروع کنی. این خیلی بهتر است.
۲ خانه عقب برو.

۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

چی؟
«یس» (yes) یعنی چی؟
بله خیلی قشنگ تر است.
۲ خانه عقب برگرد
و بگو بله.



آفرین
بودی
صاحب
مناسب
کن

باتاس زوج
حرکت کن.

۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶



شروع:
بچه‌ها دارند تمرین
می‌کنند موقع حرف زدن
از کلمات مناسب و فارسی
استفاده کنند. با آن‌ها
همراه شو تا کمکشان کنی.
تاس بریز و شروع کن.

فارسی شیرین است



شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان، مهره
نیاز داریم. بازی با تاس ۶ شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر
مسیر را طی کند و به نقطه‌ی پایانی برسد. هدف این بازی حمایت
از زبان فارسی و آموزش انتخاب کلمات مناسب در گفت‌وگوهاست.
کودکان با این بازی یاد می‌گیرند به جای کلمات بیگانه و نامناسب از کلمات فارسی
استفاده کنند.





کاراته‌کای قهرمان:

دوست دارم مجری و بازیگر موفقی هم بشوم

آفرین به بچه‌هایی که از فرصت‌های خوب و حتی کوچک زندگی، برای برنده بودن و رشد و داشتن آینده‌ای روشن به خوبی استفاده می‌کنند. با این روش، چشیدن طعم پیروزی برای بچه‌هایی چنین پرتلاش، مانند عسل، شیرین و لذیذ است.

عطیه گلذوی، دانش‌آموز پایه ششم مدرسه شهید میراب طرقي و ساکن شهرک طرق است. او ورزش را با رشته‌ی کاراته سبک وادوکی از کلاس سوم شروع کرده و اکنون صاحب کمربند بنفش و عنوان قهرمانی کشور در این رشته است. با عطیه گفت‌وگو کرده‌ایم که می‌خوانید.



شیم کرمی



چرا کاراته را انتخاب کردی و چه هدفی از ادامه آن

داری؟

یک مرتبه با خواهر بزرگم به باشگاه رفتیم که دیدم این ورزش چقدر خوب است و علاقه‌مند شدم. حالا با کمبود امکانات ورزشی در حاشیه شهر، باز هم خیلی دوست دارم بتوانم روزی در مبارزات بین‌المللی شرکت و مقام کسب کنم، بعد هم مربی شوم تا بتوانم به بچه‌های منطقه خودمان کاراته یاد بدهم.

به نظرم ورزش برای بدن مفید است و با حس سرحالی که به ما می‌دهد از کسالت و بی‌حوصلگی خارج می‌شویم، اما فایده این ورزش برای من به جز اینکه بدنم سالم می‌ماند این است که کمک می‌کند در آینده یک مربی شوم و با موفقیت‌هاییم در سطوح بالاتر، عامل خوش‌حالی خانواده‌ام بشوم.





عطیه جان! از موفقیت هایت در این راه برایمان بگو.

اولین موفقیتیم را یک ماه پس از اینکه باشگاه رفتیم با کسب مقام سوم مشترک مسابقات استانی در رده سنی نونهالان تجربه کردم. بعد از آن، سال ۱۴۰۱ در مسابقات کشوری در بخش کومیته با کمر بند نارنجی توانستم مدال طلا و مقام اول را کسب کنم، همان سال در مسابقات استانی مقام دوم و مدال نقره کومیته را به دست آوردم، سال بعد با کمر بند آبی مقام سوم استان را کسب کردم و موفق به دریافت گواهی نامه سبک تکنیک های پایه وادوکای و کمر بند بنفش شدم. کسب مقام دوم کومیته و سوم کاتای استان موفقیت بعدی من بود تا اینکه تابستان امسال در مسابقات کشوری سبک، با کمر بند بنفش مقام دوم و مدال نقره را از آن خود کردم.

شرکت در این مسابقات سبب شد لذت زیادی از ورزشم ببرم، فنون بیشتری یاد بگیرم و به امید خدا بتوانم در آینده مقام های بهتری کسب کنم. من هم اگر روزی مربی شوم به شاگردانم تکنیک های پایه و قوی را یاد می دهم تا در مسابقات با کسب مدال های رنگارنگ، اول خودشان و بعد هم خانواده هایشان خوش حال و امیدوار شوند.

چه فعالیت هایی را بیشتر دوست

داری؟

در درس هایم موفق هستم، بازیگری و مجریگری را خیلی دوست دارم و در خانه برای خودم و مادرم اجرا می کنم، آرزویم این است که در کنار ورزش، روزی بتوانم یک بازیگر و مجری موفق و معروف شوم و به خواسته ام برسم. اگر روزی بخواهم ورزش دیگری را انتخاب کنم دفاع شخصی خواهد بود. در مسیر موفقیت، خواهر و مادر و مربی ام خیلی به من کمک می کنند تا بتوانم ورزش را ادامه بدهم که از همگی آن ها ممنونم.

ورود به ورزش کاراته را به دوستان هم پیشنهاد

می دهی؟

بله. یک دختر خوب در خانه وظیفه دارد به حرف پدر و مادرش گوش کند. باید بدانیم هیچ کس بهتر از خانواده دل سوز ما نیست. اما ورزش های رزمی نه تنها برای دختر خانم ها خشن نیست که به اضافه شدن اعتماد به نفس آن ها نیز کمک زیادی می کند، البته یاد گرفتن هر ورزشی ابتدای ساختن هایی دارد، اما با کمک مربی کم کم راه می افتیم. من هم خدا را شکر تاکنون آسیبی ندیده ام، اما باید تحمل نرمش های سخت را داشته باشم تا بتوانم به پیروزی های درخشان تری دست پیدا کنم.

فکر می کنی چگونه می شود در یک کار به

پیروزی رسید؟

وقتی برای اولین مسابقه آماده می شدم هنوز یک ماه از شروع آموزش هایم بیشتر نگذشته بود و از فکر اینکه باید مبارزه کنم استرس داشتم، اما برای بار دوم مشتاق شدم و سعی و تلاشم را بیشتر کردم و با کسب مقام اول، ذوق و اشتیاقم به این ورزش بیشتر شد.

به همه دوستانم هم پیشنهاد می کنم ورزش و تلاش کنند تا سالم بمانند و خوب درس بخوانند که بتوانند در آینده در شغلی که دوست دارند مشغول به کار شوند.



معجون خوشمزه مادر بزرگ

آن روز یلدا رفته بود خانه مادر بزرگ تا به او کمک کند خانه اش را تمیز کند. بعد از اینکه کارهای خانه تمام شد، مادر بزرگ به یلدا گفت می خواهد برایش یک خوراکی خوشمزه درست کند که اسمش سیب کاراملی است.

مادر بزرگ چند دانه سیب را پوست کند و داخل قابلمه ریخت و روی آن کمی آب ریخت تا بپزد. وقتی سیب ها، پوره و له شد کمی پودر هل، دارچین، چند عدد خرما و یک قاشق ارده به آن ها اضافه کرد. بعد مواد را داخل مخلوط کن ریخت و با هم مخلوط کرد. وقتی مواد آماده شد، مادر بزرگ آن ها را داخل دو تا ظرف ریخت و با یلدا سیب کاراملی خوردند. یلدا این خوراکی را خیلی دوست داشت و از مادر بزرگش تشکر کرد.

بچه ها سیب یکی از بهترین میوه ها برای سلامتی ماست که می تواند سیستم ایمنی را تقویت کند، پس از خوردن سیب غافل نشوید.

چی لازم داریم؟

سیب: ۳ عدد متوسط

خرما: ۵ عدد

ارده: یک قاشق غذاخوری

هل و دارچین به میزان دل خواه





کتاب‌های خواندنی



کیف

نویسنده:

سوسن طاق‌دیس

انتشارات یک دانه



بچه‌های عزیز به نظرتان کیف‌ها به چه کار ما می‌آیند؟
اصلاً چرا ما از آن‌ها استفاده می‌کنیم؟ حتماً الان هر
کدامتان دارید با توجه به اینکه چه کیفی داشته
باشیم، فکر می‌کنید و جواب می‌دهید، اما
کیف کوچولو داستان ماکه تا به حال بیرون
از خانه و مدرسه نرفته بود، اولین باری که
می‌خواست با صاحبش بیرون برود، قایم شد
چون از بیرون خانه می‌ترسید.
اگر شما هم مثل من دوست دارید بدانید که
در ادامه کیف کوچولو چه می‌کند حتماً این
کتاب خوب را بخوانید. این کتاب برای
کودکان گروه ۷ تا ۹ سال مناسب است.

اگر شما هم مثل من دوست دارید بدانید که در زمان عصبانیت
بهتر است چه کارهایی انجام بدهیم یا زمانی که دوستان را بایک
کار بی‌فکرانه عصبانی کردیم چه کنیم؟ پیشنهاد می‌کنیم کتاب
«عصبانی نشویم» را مطالعه کنید.

این کتاب در مورد برۀای شاداست، اما یک روز که دارد بستنی
خوش مزه‌اش را می‌خورد، بستنی‌اش به لباس دوستش
می‌خورد و لباس او را کثیف می‌کند. خرس کوچولو آن قدر
ناراحت می‌شود که صورتش قرمز و قرمزتر می‌شود. به نظر
شما حالا چطور برۀه کوچولو باید از دل خرسی دریاورد؟ این
کتاب مناسب کودکان ۷ تا ۱۱ است.



عصبانی نشویم

نویسنده:

سارا قهرمانی

انتشارات: آبستا

به رنگ مهربانی به رنگ همدلی

همه بچه های دنیا دوست دارند که همیشه با آرامش و شادی کنار پدر و مادرهایشان باشند یا در مدرسه درس بخوانند و با دوستانشان بازی کنند شب ها در کنار خانواده هایشان در خانه با خیال راحت بخوابند. اما الان خیلی از بچه ها در لبنان و غزه و فلسطین در موقعیت سخت جنگی و بمباران اسرائیلی های جنایتکار که دشمن همه ما مسلمانان است، زندگی می کنند. آن ها واقعا در شرایط سختی هستند. راستی شما چقدر با «* پویش ایران همدل» آشنا هستید؟ این پویش یک کار خوب سراسری است تا به بچه های بی پناه و مظلوم فلسطین و لبنان کمک کنیم.



مرجان اسماعیلی



امیدوارم با این کلاه یکی از بچه های فلسطینی رو خوشحال کنم. اون رو پوشه و گرم بشه.

مامان چه کلاه قشنگی شد. کاش منم بزرگ بودم و بافتنی بلد بودم تا برای بچه های فلسطینی شال گردن می بافتم.



آفرین دخترم که این قدر به فکر دیگران هستی. چه کار خوبی می کنی!

مامان من امسال کاپشن نمی خوام. دوست دارم پولش رو بدم به بچه های لبنان برا اون ها کاپشن بخرن.



این وسایل رو برای کمک به مردم لبنان و پویش ایران همدل آوردیم.

از کمکتون ممنونیم. مردم الان به این چیزها خیلی نیاز دارند. مخصوصا که فصل سرما هم شروع شده.



مامان من هم قراره کمک کنه. منم از پول هام میدم. آخه خیلی دوست داشتم به بچه های لبنان و فلسطین کمک کنم.

علی، من دیروز پول توجیبی ام را که بابام بهم داد، برای کمک به بچه های لبنان و فلسطین دادم.

اگه بتونیم تو همه مدرسه هم این پویش رو معرفی کنیم خیلی خوب میشه چون خیلی از بچه ها در موردش نمی دونن.

بچه ها من واحسان می خواهیم پویش ایران همدل رو به بچه های کلاس معرفی کنیم تا هر کی خواست کمک کنه.

این پویش چند ساله که شروع شده شماره حساب هم داره که می تونین هر قدر دوست داشتید کمک کنید.

حتما شما هم دوست دارین به بچه های لبنان و فلسطین کمک کنید. پویش ایران همدل برای همین شروع شده.



ما خیلی داداشیم!



وقتی می بینم بعضی از خواهر و برادرها توی خونه و خانواده شون
قدر هم رونمی دونن و همش سر چیزای کوچیک دعوا و ناراحتی راه
می اندازن، خیلی ناراحت می شم. می دونین بچه ها داشتن خواهر یا
برادر هیچ فرقی نمی کنه، مهم اینه که چقدر بتونین همه وقت و همه جا
باهم خوب و قشنگ کنار بیاین و در کنار خانواده تون زندگی کنین. مهربون بودن
و هوای هم رو داشتن خیلی مهمه. به نظر من که یه برادر بزرگ تر از خودم دارم و اندازه
آسمونا دوستش دارم، برادر داشتن یا خودمونی تر بگم داشتن داداش، حُکمِ یه پشتیبانِ نزدیک و
راحت رو داره که باهیچی عوضش نمی کنم. نه، اشتباه فکر نکنین. منظورم از کلمه ی راحت، کم اهمیتیت
نیست؛ منظورم یه پشتیبان با ارزش و قویه که در دسترسه و همیشه ازم حمایت می کنه. حُب برای
اینکه بفهمید ما دوتا چقدر داداشیم بیاین خونه مون.

اسم من محمد صالح کیایی فراست. امسال رفتم پایه
پیش دو و اسم مدرسه ام امام حسین (ع) است. اسم
داداشم امیر علی است که کلاس سومه و نه سالشه. ما
خیلی با هم داداشیم! من که این حرف رو می زنم، بابا و
مامانم می گن بگو ماشاءا...!



من خیلی به رشته ورزشی ژیمناستیک علاقه مندم
و تمام تابستونم رو در ورزشگاه آستان قدس
گذروندم.





امیرعلی ولی علاقه مندیش با من فرق می‌کنه، به فوتسال علاقه داره و تابستونش رو با فوتسال و شطرنج پر کرده.

حتماً می‌گین ای بابا همین قدر داداشید! نه، ما به هدف و آرزوی مشترک داریم. برای رسیدن بهش، تمام تابستون رو سعی کردیم روی بدن سازی و قوی تر شدن خودمون کار کنیم و الان هم که تابستون نیست، روزهای تعطیل به حیاط پر درخت بابابزرگ می‌ریم و تمرین می‌کنیم.



این من و این هم داداش امیرعلی که بهش افتخار می‌کنم. این لباس‌ها رو مامان بزرگ برامون خریده و ما هم ازش خیلی تشکر کردیم.

برای اینکه پلیس خیلی قوی و شجاعی باشیم و بتونیم از مردم در برابر خلاف‌کارا و آدم بدها محافظت کنیم، باید هم فرزند و چابک باشیم و هم قوی. من و داداشم همیشه دوچرخه سواری می‌کنیم تا سریع بودن رو تمرین کنیم.
*بازی دزد و پلیس خیلی جذابه. من و امیرعلی همیشه پلیس‌های حرفه‌ای هستیم. توی بازی هر وقت اشتباهی می‌کنم، اون به من با مهربانی توضیح می‌ده که چه کار درستی باید انجام بدم تا خلاف‌کار رو دستگیر کنم.



حالا بگین شما می‌خوان چه کاره بشین؟



تصویرگر یاسمن ثنائی